

اصول برقراری ارتباط میان دو نهاد خانه و مدرسه

برگرفته از متن سخنرانی آقای دکتر حسن ملکی در حضور جمعی از
اعضای محترم انجمن‌های اولیا و مربیان منطقه ۱۳ آموزش و پرورش شهر تهران

معلم فرزندش برمی دارد با سایر قدم‌های او
متفاوت است و زحمتی که یک مدیر برای
گفت و گو با یک پدر متحمل می‌شود دارای
ثواب عظیم و اجر والای الهی خواهد بود.
قصه تربیت، اصولاً قصه‌ای
ملکوتی و آسمانی است. وقتی یک انسان را
پرورش می‌دهیم در حقیقت زمینه اعتلای
او را فراهم می‌کنیم، و در این جغرافیاست
که ارتباط خانه و مدرسه تقدس پیدا می‌کند.
اینک به بررسی اصول حاکم بر برقراری
ارتباط میان خانه و مدرسه می‌پردازیم.

اصل اول انسجام

انسجام درونی هریک از طرفین،
اصل نخست ارتباط است. یعنی شرط اول
برای برقراری ارتباط میان دو نفر، دو گروه یا
دو نهاد این است که هر کدام از آن‌ها تکلیف
خود را در درونشان مشخص کرده باشند.
یعنی پدر و مادر در خانه عاشق یکدیگر
باشند، به هم احترام بگذارند، کرامت

اگر ارتباط خانه و
مدرسه را از نظام
تعلیم و تربیت
بگیرند، گویی روح را
از پیکر جدا
کرده‌اند. ارتباط آن
چنان تأثیری در
زندگی آدمی دارد
که بعضی از
نویسندگان لفظ
معجزه را درباره آن
به کار برده‌اند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ارتباط میان اولیا و مربیان به طور ذاتی امری
مقدس و مبارک است، زیرا اگر ارتباط خانه و مدرسه را
از نظام تعلیم و تربیت بگیرند، گویی روح را از پیکر جدا
کرده‌اند. ارتباط آن چنان تأثیری در زندگی آدمی دارد که
بعضی از نویسندگان لفظ معجزه را درباره آن به کار
برده‌اند. زیرا هر جا ارتباط باشد آن جا همه چیز هست.
اگر به کل عالم هستی نگاه کنیم می‌بینیم که هر جا زیبایی
و بالندگی وجود دارد، ناشی از ارتباط است. به عنوان
مثال بهار طبیعت به معنای برقراری ارتباط میان ریشه
گیاهان با زمین است. به عبارت دیگر اجزای طبیعت با
یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. هم چنین شب‌های قدر در
ماه مبارک رمضان، زمان برقراری ارتباط میان زمین و
آسمان است. ملائکه از آسمان به زمین می‌آیند و
می‌خواهند با زمینیان ارتباط برقرار کنند. به طور کلی،
هستی برپایه ارتباط استوار است.

بنابراین، چرا ما به عنوان پدران و مادران و مربیان
و مدیران برقراری ارتباط میان خانه و مدرسه را مقدس
نمی‌شماریم؟! چرا والدین با پای لرزان به سوی مدرسه
حرکت می‌کنند و چرا اولیای مدرسه با پای لرزان والدین
را می‌پذیرند؟ قدمی که یک مادر برای برقراری ارتباط با

همدیگر را پاس بدارند، مؤدبانه بایکدیگر سخن بگویند، عشق خود را به یکدیگر ابراز کنند و فرزندانشان شاهد این پیوند قوی عاطفی در میان پدر و مادر خود باشند. اگر چنین ارتباطی میان پدر و مادر برقرار نباشد، آنان رغبتی برای رفتن به مدرسه نخواهند داشت. از سوی دیگر در درون مدرسه نیز اگر میان مدیر، معلم، مربی پرورشی و به طور کلی تمام کسانی که در مدرسه وظیفه‌ای برعهده دارند، رابطه‌ای روشن، صمیمی و مبتنی بر قواعد تربیتی حاکم نباشد، بعید است در چنین وضعیتی اولیای مدرسه استقبال خوبی از والدین دانش‌آموزان به عمل آورند. بنابراین به قول شاعر، شرط اول قدم آن است که مجنون باشی. پس اصل نخست در برقراری ارتباط مؤثر میان خانه و مدرسه این است که هر یک از این دو نهاد در درون دارای ارتباطات اصولی میان اعضای خود باشند.

اصل دوم: اعتقاد به ارتباط

گاهی مسئله این است که ما اعتقادی به ارتباط نداریم. یعنی تصور می‌کنیم که با سپردن دانش‌آموز به مدرسه همه کارها انجام شده است. با کمال تأسف برخی از والدین نگاهی بسیار غلط به امر تربیت دارند. به عنوان مثال، ممکن است خدای ناکرده مادری در هنگام ثبت‌نام به اولیای مدرسه بگوید: گوش‌تس مال شما، استخوانش مال ما. این یک شعار کهنه و از مد افتاده است. تربیت، اصولاً قسمت کردنی نیست. یعنی هم خانه به طور کامل در مقابل تربیت کودک مسئول است و هم مدرسه باید به طول کامل در قبال تربیت دانش‌آموز پاسخگو باشد. بنابراین، هم والدین و هم مربیان باید نسبت به برقراری ارتباط و تأثیر مثبت آن اعتقاد راسخ داشته باشند. در این جاست که اولیای مدرسه باید بدانند عملکرد، رفتار و گفتار آنان در برقراری ارتباط با والدین دانش‌آموزان تأثیری فوق‌العاده دارد و والدین نیز باید با رغبت و اعتقاد کامل با مدرسه فرزندان خود در ارتباط باشند. یکی از نگرانی‌های بنده این است که پدران عزیز

کم‌تر در جلسات مربوط به اولیا شرکت می‌کنند و توجیه آنان نیز داشتن مشغله فراوان است. اما اگر یک پدر بداند که حضور او در مدرسه، قدم گذاشتن در راه بالندگی تربیت فرزندش است، کارهای دیگری را تعطیل می‌کند. به عبارت دیگر باور داشتن به ارتباط، ما را به تحرک بیش‌تر وامی‌دارد.

اولیای مدرسه باید

بدانند عملکرد، رفتار

و گفتار آنان در

برقراری ارتباط با

والدین

دانش‌آموزان تأثیری

فوق‌العاده دارد و

والدین نیز باید با

رغبت و اعتقاد کامل

با مدرسه فرزندان

خود در ارتباط

باشند.

اصل سوم: مطلع بودن

اگر دو نهاد بخواهند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند باید از اوضاع و احوال با خبر باشند. به عبارت دیگر، پدر و مادر برای برقراری ارتباط با مدرسه باید از وضع تحصیلی فرزند خود آگاه باشند، دوستان او را بشناسند و... اولیای مدرسه نیز باید به عنوان مثال از ضوابط، مقررات، آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و... مطلع باشند و بعضی از آن‌ها را به اطلاع پدران و مادران نیز برسانند.

اصل چهارم: حفظ حرمت

و احترام

انسان‌ها در هر شرایط و مقامی قرار بگیرند، مایل نیستند حرمت آنان شکسته شود. بنابراین باید حرمت پدر و مادری را که به مدرسه مراجعه می‌کنند، حفظ کنیم. هم چنین والدین عزیز باید به مدیر و معلم فرزندشان احترام بگذارند. اگر این حرمت‌ها شکسته شود، ارتباط قطع خواهد شد. به طور کلی آفت برقراری ارتباط، سوء خلق است. اگر با افراد با روی گشاده مواجه شویم، ترغیب خواهند شد که طرح‌های

تداوم و استمرار ارتباط میان دو نهاد خانه و مدرسه احساس مسئولیت کنند و در این امر کوشا باشند.



خود را با ما در میان بگذارند و در همه زمینه‌ها با ما همکاری داشته باشند. خداوند به پیامبر عزیز اسلام فرمود: **انک علی خلق عظیم**. در ماجرای جنگ خندق و احزاب نیز آیه نازل شد که اگر با شدت و غلظت رفتار می‌کردی، اطرافیان از دور تو متفرق می‌شدند. پس قصه حسن اخلاق، قصه تأیید شده خداوند است. بنابراین در برقراری ارتباط باید مراقب باشیم و احترام یکدیگر را حفظ کنیم. اگر کسی حرمت مرا بکشند، صحبت حکیمانه او نیز برای من قابل قبول نخواهد بود. خداوند متعال که همه چیز در اختیار اوست با بنده‌اش کریمانه سخن می‌گوید و به ما نیز می‌آموزد که با

اصل ششم: سازگاری و انتقادگری

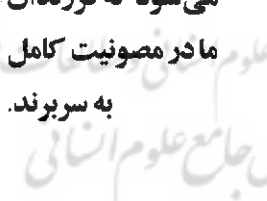
مانباید انتظار داشته باشیم که دیگران همه حرف‌های ما را تأیید کنند و با همه حرف‌های ما هماهنگ باشند. ممکن است ما سخنانی بگوییم و طرف مقابل ما دست به انتقاد بزند. ما باید این انتقاد را بپذیریم. یعنی سازگاری منطقی و منتقد بودن، هر دو لازمه زندگی اجتماعی است. به نظر بنده مدیران عزیز ما باید در انتظار انتقادهای پدران و مادران باشند و برای این انتقادات ارزش قائل شوند. زیرا انتقاد درست و نه تخریب، سلامت جامعه را حفظ می‌کند و موجب بهبود و اصلاح امور می‌شود. شهید بزرگوار استاد مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» در مورد واژه نقاد اشاره ظریفی دارد. ایشان می‌فرمایند در گذشته‌های دور نقاد نام شغلی بوده است مثل بقال، خباز، عطار و... فرد نقاد هم مغازه و تشکیلاتی داشته است. مردم نزد او می‌آمدند و سکه‌های

هم این گونه حرف بزنیم. خداوند می‌فرماید: **یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديداً**. یکی از معانی سدید گفتاری است که در شنونده اضطراب و افسردگی ایجاد نکند و به او طمأنینه نفس و آرامش ببخشد.

استمرار و مداومت در ارتباط میان خانه و مدرسه سبب می‌شود که فرزندان ما در مصونیت کامل به سربرند.

اصل پنجم: استمرار

ارتباط‌های موردی مشکل را حل نمی‌کند. استمرار است که ارتباط را نافذ می‌سازد. استمرار باعث می‌شود که ما اطلاعات به هنگام داشته باشیم. اگر مایل نیستیم در عرصه تعلیم و تربیت، ضرب‌المثل معروف «نوش دار و بعد از مرگ سهراب» مصداق پیدا کند، باید ارتباط میان خانه و مدرسه مستمر باشد. بسیاری از مسائل کوچک در اثر ارتباط، به سرعت حل می‌شود و خیلی از مسائل کوچک نیز در اثر عدم ارتباط به مسئله‌ای بزرگ تبدیل می‌شوند. استمرار و مداومت در ارتباط میان خانه و مدرسه سبب می‌شود که فرزندان ما در مصونیت کامل به سربرند. به نظر بنده پدران و مادران باید هفته‌ای یک بار از اوضاع و احوال فرزندشان در مدرسه آگاهی یابند. والدین و مربیان عزیز، همه باید در



خود را به او نشان می‌دادند تا مشخص کند که آیا سکه آن‌ها اصل است یا قلب. حال اگر فرهنگ نقادی در زندگی رواج داشته باشد و به ویژه این فرهنگ در میان اولیا و مریبان موجود باشد، به طور قطع سبب رشد خواهد شد.

اصل هفتم: خوب شنیدن و خوب گفتن

خوب شنیدن و خوب گفتن در اثربخشی ارتباط بسیار مؤثر است. همه ما بارها تجربه کرده‌ایم که خوب شنیدن در طرف مقابل ما چقدر ذوق و شوق ایجاد می‌کند. خوب شنیدن در ارتباط میان زن و شوهر، از اهمیت فراوان برخوردار است و موجب تحکیم روابط صمیمانه میان همسران می‌شود. بدیهی است که در ارتباطات میان پدران و مادران و مدیران و معلمان نیز خوب شنیدن و خوب گفتن، آثار بسیار مثبت به همراه دارد. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌فرمایند: مرا نصیحت کنید. عرض می‌کردند مگر شما به نصیحت نیاز دارید؟ عبارتی که پیامبر در پاسخ به اصحاب می‌فرمایند بسیار تکان دهنده و دقیق است. ایشان می‌فرمایند: می‌خواهم گوش‌های من عبادت کنند. یعنی هر گوشی که نشود، عابد نیست. آن چه از طریق گوش وارد می‌شود با روح ما عجین می‌گردد.

مراد از خوب گفتن نیز صریح، روشن و مؤدبانه حرف زدن است. استفاده از کلمات زشت و توهین آمیز، حرف زدن با ایما و اشاره و... ارتباط را دچار اختلال می‌کند. اگر اولیا و مریبان خوب گفتن و خوب شنیدن را در ارتباط میان خانه و مدرسه مراعات کنند، انجمن‌های اولیا و مریبان به مراتب موفق‌تر خواهند بود.

اصل هشتم: زمینه‌یابی در ارتباط

هر رفتاری که از فردی سر می‌زند معلول علت یا علت‌هایی است. آدم عاقل، علت بین است و انسان غیر عاقل، معلول نگر. آدم‌های غیر عاقل با معلول دست و پنجه نرم می‌کنند و منطق این کار را تأیید نمی‌کند. اما

انسان خردمند به سراغ علت‌ها می‌رود. به عنوان مثال اگر فرزندمان کار نامطلوبی انجام می‌دهد نباید به او پرخاش کنیم و بدون تحقیق و بررسی دست به تنبیه بزنیم، بلکه باید در پی یافتن علت یا علت‌های رفتار فرزندمان باشیم تا با از میان رفتن علت، معلول نیز برطرف شود. در ارتباط خانه و مدرسه نیز این نکته مصداق دارد. یعنی اولیا و مریبان باید در ارتباط با یکدیگر علت‌نگر باشند و به علت رفتارهای متقابل توجه کنند تا این ارتباط ثمربخش باشد. من این امر را زمینه‌یابی یا توجه به زمینه‌ها و علت‌ها می‌نامم.

اولیا و مریبان باید

در ارتباط با یکدیگر

علت‌نگر باشند و به

علت رفتارهای

متقابل توجه کنند

تا این ارتباط

ثمربخش باشد.

اصل نهم: ارزشیابی

در برقراری ارتباط باید اهل ارزشیابی باشیم. ارزشیابی یعنی به طور مداوم در مورد خود داوری کردن و عملکرد خود را بررسی نمودن. ارزشیابی حائز اهمیت فراوان است و بزرگان در این زمینه سخنان عجیبی به زبان آورده‌اند. برای مثال، سقراط می‌گوید: "زندگی بررسی نشده ارزش زیستن ندارد." یعنی آدمی پس از گذشت هر روز از زندگی‌اش، باید به ارزشیابی و بازنگری آن چه انجام داده است بپردازد و درباره آن به طور مستمر داوری کند. این امر سبب اصلاح امور می‌شود. اعتقادات دینی ما نیز بر این امر تأکید می‌کنند: "حاسبوا، قبل ان تحاسبوا." قبل از آن که شما را محاسبه کنند به حساب خود برسید. روز قیامت هم روز ارزشیابی است: "اليوم ايها المجرمون".

بنابراین، در خانواده و در ارتباط با همسر و فرزندانمان و نیز در ارتباط با اولیای

مدرسه باید اهل ارزشیابی باشیم. راسل، فیلسوف انگلیسی می‌گوید: بعضی‌ها از اندیشیدن، بیش از مرگ می‌ترسند. زیرا هر کس اندیشه کند باید هزینه پردازد. حاصل اندیشه، عوض کردن اوضاع و احوال است و از آن جا که با شرایط و اوضاع فعلی خو گرفته‌ایم، مایلیم همه چیز همان‌گونه که هست باقی بماند. ارزشیابی سبب می‌شود که در مورد خود و رفتارمان بیندیشیم و وضعمان را اصلاح کنیم.

اصلاح خواهد کرد. روش تغافل، یعنی خود را به غفلت زدن نیز گاهی بسیار مؤثر است. ما فکر می‌کنیم که اگر اشکالی در کسی دیدیم باید آن را در بوق و کرنا بگذاریم، اما این کار درست نیست و باید در بسیاری موارد تغافل کنیم، یعنی خود را به ندانستن بزنیم. یکی از خصلت‌های مشاوران خوب این است که نگه دارنده اسرار مردم باشند، زیرا مردم مشاوران را مورد اطمینان و اعتماد خود می‌دانند. مدیران و معلمان مدارس نیز باید محل اطمینان والدین باشند و بالعکس. اعتماد متقابل در انسان آرامش ایجاد می‌کند.

چهره‌ها را می‌پوشانند و عیب‌ها را می‌پوشانند

در ارتباط چهره به چهره، مسائل و مشکلات به راحتی مطرح می‌شوند و راه‌حل‌های مناسب نیز ارائه می‌گردند. من به مدیران عزیز و اعضای محترم انجمن‌های اولیا و مربیان توصیه می‌کنم برنامه‌ای تنظیم کنند که والدین به صورت انفرادی با مدرسان آموزش خانواده و مشاوران خانواده ارتباط چهره به چهره داشته باشند تا از این رهگذر بسیاری از مشکلات خانواده‌ها حل و فصل شود. در خانه نیز باید با همسرانمان رابطه چهره به چهره داشته باشیم. یعنی با همسرمان خوب حرف بزنیم و اجازه بدهیم او نیز حرف‌های خود را مطرح کند. گفت و گوی آرام و بدون داد و فریاد زن و شوهر سبب می‌شود که حدود ۹۰ درصد مسائل آن‌ها حل شود.

والدین باید به صورت انفرادی با مدرسان آموزش خانواده و مشاوران خانواده ارتباط چهره به چهره داشته باشند تا از این رهگذر بسیاری از مشکلات خانواده‌ها حل و فصل شود.

مراد از اعتماد متقابل این است که خانواده احساس کند فرزندشان در مدرسه مدیری دارد که کتوم است، یعنی اگر از اسرار مردم آگاه شد با آبروی آن‌ها بازی نمی‌کند و قلب او صندوقچه اسرار است. به بیان دیگر، همان‌گونه که خداوند ستار العیوب است و عیب‌ها را می‌پوشاند، بنده خداوند نیز باید پوشاننده عیب‌ها باشد. از بر ملا کردن معایب، هیچ کس سود نمی‌برد، اما اگر اشتباهات یک فرد را ببینیم، او خود را



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی